

مبانی فقه الحدیثی شیخ بهایی

(با تکیه بر الحدیقة الیهالیة)

فرهاد عباسی

چکیده

این مقاله که با نگاه به کتاب *الحدیقة الیهالیة* - شرح شیخ بهایی بر دعای رویت هلال صحیفه سجادیه - نوشته شده، به دنبال بررسی مبانی فقه الحدیثی نویسنده است؛ چرا که دیدگاه‌های عالمی جامع، چون شیخ بهایی، می‌تواند بسیار فایده‌مند باشد. در بخش اول، به روش شناسی شارح در شرح دعا پرداخته شده، موضوعاتی مانند ساختار شرح، پیش نیازها و مراحل فهم، تشکیل خانواده دعایی حدیثی، بهره‌گیری از دستاوردهای بشری و برخی موانع فهم حدیث، در این بخش بررسی شده‌اند. در بخش دوم، بهره‌گیری شیخ بهایی به صورت ویژه، از اطلاعات نجومی مطرح شده است، و در بخش سوم: به برخی مباحث استطرادی که شرح محملی برای ذکر آنها توسط شارح بود، اشاره می‌شود.

کلید واژه‌ها: شیخ بهایی، حدیث، فقه الحدیث، نقد المتن، هیأت، نجوم، قمر، هلال.

مقدمه

ارائه گزاره‌های تفسیری، از همان عصر صدور حدیث، رواج داشته؛ چه آن‌گاه که خود معصوم علیه السلام به دلیلی روایتی را تبیین می‌کردند، و چه هنگامی که در پاسخ به سؤالی، حدیثی را توضیح می‌دادند. پس از عصر صدور، عالمان و اندیشمندان اسلامی، هیچ‌گاه از مسأله فهم صحیح روایات که میراث به جا مانده از پیامبر و ائمه و صحابه بودند، غافل نبوده‌اند. رفته رفته، این نیاز احساس شد که باید کسانی با دقت عمیق در روایات، پی به مقصود اصلی آنها برده، و در عصر غیبت، آنها را بیان کنند. اما این امر، بدون توجه به قواعد معتبر فهم، امکان کج فهمی و انحراف و خطا را در پی داشت. برای پرهیز از این خطر، تلاش‌های زیادی برای تدوین قواعد و مبانی فهم صحیح ادله شرعی انجام پذیرفت، که امروز علم اصول فقه، حاصل قسمتی از این تلاش‌هاست. البته به مرور زمان،

این علم به دلیل هدف خاص خود، که جعل قوانینی برای قرار گرفتن در طریق استنباط احکامی شرعی فرعی بود (تحریرات فی الاصول: ج ۱ ص ۴۷)، در موارد زیادی، از قواعد مختص به فهم یک حدیث جدا شد.

شارحان روایات، شروح زیاد و متفاوت و گاه حتی متناقض هم نوشتند، که ضرورت تبویب قواعد فهم حدیث را گوشزد می‌کرد. توجه و یا غفلت نسبت به برخی از این مبانی، حرمان یا تنعم خود شارح را در پی داشت.

امروزه، می‌توان با استخراج و تنظیم و تبویب این قوانین، تمام آنها را در دسترس جویندگان مفاهیم حدیثی قرار داد، هر چند که تمامی این مبانی، مورد استفاده و بهره‌مندی و شارحین حدیث بود، اما تدوین آن به شیوه علمی، در قالب یک علم مستقل، تلاشی جدید است که تا رسیدن به بلندای آن، راه بسیار مانده است.

خلاصه این‌که، علم فقه الحدیث یا درایة الحدیث یا فهم حدیث، علمی آلی و ابزاربست که با آگاهی از آن، می‌توان به صورتی جامع، به شرح روایات پرداخت و به مقصود اصلی معصوم علیه السلام رسید.

تعریف:

به گفته مرحوم آغا بزرگ در الدرر، فقه الحدیث، درمقابل دو فن حدیثی دیگر؛ یعنی رجال و درایه، خود، فنی مستقل است، و در موضوع با آن دو تفاوت اساسی دارد؛ چرا که در این علم، به شرح لغات و بیان حالات روایت، مانند نص یا ظاهر بودن، عام یا خاص بودن، مطلق یا مقید بودن، مجمل یا مبین بودن، معارض یا غیر معارض بودن پرداخته می‌شود (الدرر الی تصانیف الشیعه: ج ۸ ص ۵۴).

حاجی خلیفه در کشف الظنون، این علم را با عنوان درایة الحدیث، که از روایات برگرفته شده، چنین تعریف می‌کند:

علمی است که به کمک قواعد زبان عربی و قوانین شرعی و احوال نبوی، به بحث درباره مفهوم و معنای کلمات حدیث، و غرض و قصد اصلی آنها می‌پردازد (کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون: ج ۱ ص ۶۳۵).

صاحب کتاب اصول و قواعد فقه الحدیث، در تعریف، چنین گفته:

علمی است که به بررسی متن حدیث، از جهت دلالت آن می‌پردازد (اصول و قواعد فقه الحدیث: ص ۲۷).

دکتر نصیری، قائل به گونه‌ای تعریف است که افزون بر مبانی فهم، شرح و تفسیر روایات را نیز شامل شود:

مبانی و ضوابطی که در فهم متون و مدالیل روایات مورد استفاده قرار می‌گیرد، و تفسیر و تبیینی که بر اساس این مبانی، از احادیث ارائه می‌گردد (آشنایی با علوم حدیث: ص ۲۳۸).

اما به نظر می‌رسد که جامع‌ترین و علمی‌ترین تعریف، تعریفی است که از سوی عبدالهادی مسعودی ارائه شده:

هو، العلم الذى يبحث عن متن الحديث، ويقربنا إلى المقصود الاصلى لقائل الحديث، من خلال عرض الاسس والسير المنطقى لفهمه؛ دانشی که به بررسی متن حدیث می‌پردازد، و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند (الاسس الحدیثیة و الرجالیة عند العلامة الشیخ محمد تقی المجلسی: ص ۱۹۸).

تعریف برگزیده: «هو، علم يبحث فيه عن القواعد التي ينتهي إلى فهم المقصود الاصلی، لقائل الحديث منه»؛ دانشی است که به بررسی قواعدی می‌پردازد که منجر به فهم مقصود اصلی گوینده حدیث، از حدیث می‌شود. البته آنچه که باید مورد توجه داشت، تفاوت فقه الحدیث و مبانی آن است؛ چرا که با رعایت مبانی متقن، می‌توان به فقه صحیح از حدیث دست یافت. با عنایت به این تفاوت، می‌توان برای هر یک از آنها، تعریفی جامع و مانع ارائه کرد. تعریف برگزیده این مقاله، در حقیقت، تعریف علم اصول فقه الحدیث یا مبانی فهم حدیث می‌باشد.

شیخ بهایی و الحديقة الهالیه

محمد بن عزالدین حسین بن عبدالصمد همدانی جبعی عاملی، از فقها و علما و حکماء و ادباء و فلاسفه و متکلمین و اصولیین و محدثین و مفسرین و منطقیین و ریاضیدانان و منجمین بزرگ اسلام است، که در ردیف اول از نوابغ و نوادر جهان اسلام و تشیع، بلکه بشریت است.

دانشمندان، او را با القابی چون: شیخ الفقهاء، استاد الحكماء، رئیس الادباء، علامة الدهر، فهامة العصر، شیخ الاسلام والمسلمین، استاد الكل فی الكل و... ستوده‌اند.

این عالم بلند آوازه، متولد ۹۵۳ هجری، و متوفی ۱۰۳۰ هجری می‌باشد. سفرهای علمی، اساتید، شاگردان و آثار مکتوب و غیر مکتوب به جا مانده از او، نشان دهنده مهارت کاملش در علوم عقلی و نقلی می‌باشد. با بررسی آثار مکتوب او، می‌توان او را صاحب نظر و دارای سبک در انواع علوم حدیث دانست، آثاری مانند: حاشیه بر من لا یحضره الفقیه، حقائق الصالحین فی شرح صحیفة سید الساجدین، حاشیه بر خلاصة الاقوال، حاشیه بر فهرست شیخ منتجب الدین، الحبل المتین فی احکام الدین، حاشیه بر رجال نجاشی، درایة الحدیث (الوجیزه)، شرح الاربعین.

از طرف دیگر، شیخ بهایی، گذشته از آثار قابل توجه‌اش در علوم دیگر، کتاب‌های متعددی نیز در زمینه علوم نجوم و هیأت و ریاضی دارد، که نشان دهنده تسلط کاملش بر این علم است، آثاری مانند: الاسطرلاب، تشریح الافلاک، رسالة فی حل اشکالی عطار و القمر، شرح بر شرح چغمینی، رسالة فی نسبة اعظم الجبال الی قطر الارض.

بنابراین، شرح حدیث از چنین علامه‌ایی بر هر حدیث و دعایی، بسیار قابل توجه است، تا چه رسد به این که آن عالم، با تبحر کامل در علم هیأت و نجوم، دعایی در ارتباط با مسایل نجومی را شرح دهد. با توجه به خصوصیات و جهات علمی شیخ بهایی، و شرح او بر دعای رویت هلال از صحیفه سجادیه، کتاب *الحدیقة الالهالیه* که تنها قسمت موجود از کتاب *حدائق الصالحین* می‌باشد، از چند جهت قابل بررسی ویژه است:

۱. نفس شرح دعا توسط شیخ بهایی، و توضیحات و روشهای او.
 ۲. استفاده ایشان از اطلاعات نجومی، در شرح فقراتی از دعا که دارای اشارات نجومی هستند.
 ۳. طرح مباحث استطرادی در زمینه‌های مختلف، که خود دعا یا برخی از توضیحات شیخ، محملی برای طرح آنها شده است.
- در ضمن، تذکر دو نکته ضروریست:

۱. آدرس‌های موجود در متن، براساس کتاب *الحدیقة الالهالیه*، چاپ آل البیت، سال ۱۴۱۰ هـ با تحقیق آقای سید علی خراسانی می‌باشد.
۲. در بسیاری از موارد، مصادیق، بسیار بیش از چند موردی است که در مقاله ذکر شده، اما برای رعایت اختصار، به همین چند مورد بسنده شده است.

بخش اول:

شرح دعا

۱. قالب و ساختار شرح

شارح، مجموع دعا را با توجه به تفاوت‌های ساختاری و لفظی و معانی مرتبط، به یک مقدمه و چهار قسمت تقسیم نموده، که به صورت زیر است:

مقدمه: در ذیل عنوان دعای «وکان من دعائه علیه السلام إذا نظر الی الهلال» نگاشته شده است، و در آن، مطالبی مانند: ماهیت هلال، استحباب دعا در هنگام رویت هلال، وقت دعای هلال، استحباب رویت هلال، ادعیه مربوط به رویت، آداب مربوط به ادعیه و کرویوت زمین، آمده است.

قسمت اول: در شرح بخش اول از دعاست.

أیها الخلق المطیع، الدائب السریع، المتردد فی منازل التقدیر، المتصرف فی فلک التدبیر؛ ای آفریده فرمانبر! که طبیعت تو بر سرعت، و تردد در جایگاه‌هایی است که برای تو تقدیر شده است، و همواره در مداری تدبیر شده در چرخش بوده‌ای.

قسمت دوم: در شرح فقره زیر از دعاست:

أمنت بمن نور یک الظلم، وأوضح یک البهم، وجعلک آیه من آیات مُلک، وعلامة من علامات سُلطان، وامتھنک بالزیادة والنقصان، والطلوع والافول والانارة والكسوف، فی کل

ذلکه انت له مطیع، والی ارادته سریع؛ من به خدایی که تاریکی‌ها را با نور تو روشن، و راه‌های تیره و تاریک را روشن ساخته، و تو را از نشان‌های اقتدار و نشانه‌های سلطنت خویش قرار داد، ایمان آورده‌ام. همان خدایی که تو را با زیاده و نقصان، و طلوع و افول، و روشنی و تیرگی، به خدمت گرفت، و تو در این همه، با شتاب، از اراده او فرمانبری می‌کنی.

قسمت سوم: در آن، به شرح بخش زیر، از دعا پرداخته شد.

سبحانه، ما أعجب ما دبر فی امرک و أطف ما صنع فی شأنک جعلک مفتاح شهر حادثٍ لامر حادث، فاسأل الله ربی وربک وخالقی وخالقک ومقدری ومقدرک ومصوری ومصورک أن یصلی علی محمد وآله، وان یجعلک هلال برکة لا تمحقها الايام، وطهارة لا تدلسنها الااثام، هلال آمن من الآفات وسلامة من السيئات، هلال سعد لا نحس فیه، ویمن لا نکد معه، ویسر لایمازجه عسر، وخیر لا یتوبه شر؛ پاکی خدا، و چه شگفت است تدبیری که در کار تو فرموده، و چه لطیف است آن چه درباره تو کرده است. هم او که تو را کلید شروع و بیدایش هر ماه، و ظهور پدیده‌های نو قرار داده است. پس از خدای خود و تو، و آفریننده خود و تو، و تقدیر کننده خود و تو، و چهره نگار خود و تو، درخواست می‌کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستد و هلال تو، شروع برکتی باشد که ایام نابودش نکند، و موجب طهارتی گردد که آلوده به گناه نشود و آن چنان هلالی باشد که روزهای آن، از آفات در امان و از بدی‌ها، سلامت باشد، و همراه سعادت، بدون نحسی، و میمنت، بدون سختی، و سهولت، بدون مشقت، و خیری که از شر دور باشد، و شروع ماه، نوربخش امن و ایمان و نعمت و احسان و سلامت و اسلام و ایمان باشد.

قسمت چهارم: در آن، فقره زیر شرح شده است:

اللهم اجعلنا من أرضی من طلع علیه، وأزکی من نظر الیه، وأسعد من تبد لک فیه، ووقفنا فیه للتوبة، واعصمنا فیه الحوبة، واحفظنا من مباشرة معصیتک واوزعنا فیه شکر نعمتک وألبسنا فیه جنن العافیة، واتمم علینا باستکمال طاعتک فیه المنة، انک المنان الحمید، وصلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين؛ «خدا! ما را خشنودترین، پاکیزه‌ترین و سعادتمندترین کسانی قرار بده که ماه بر آنها طلوع کرده، و به ماه نگریسته، و در این ماه، بندگی تو را نموده‌اند، و نیز توفیق توبه و عصمت از گناه و محفوظ ماندن از به جای آوردن معصیت را به ما عنایت بفرما، و شکر نعمت و سپرهای عافیت را به ما عطا کن، و نعمت‌های خویش را با به کمال رساندن اطاعتت در این ماه بر ما ارزانی بدار، که تو بسیار بخشنده و ستوده هستی. درود خدا بر حضرت محمد و خاندان پاک و پاکیزه او.

با دقت در تمام شرح، به خوبی آشکار می‌شود که در این تقسیم‌بندی نیز فهم شارح موثر بوده، و به نکات لفظی و معنوی توجه داشته است. بنابراین، چه بسا بنا بر ظاهر، برخی قسمت‌ها از دعای برگزیده و شرح، با قسمتهای دیگر، تناسب حجمی نداشته باشد.

نکته دیگر این که، در هر قسمت از شرح و حتی در مقدمه، مرحوم شیخ بهائی رحمته، توجه کامل به تمایز نکات ارائه شده از هم داشته‌اند، به همین منظور، با ابتکاری جالب، برخلاف شیوه شرح نویسان هم دوره، هر فقره از شرح را، در زیر مجموعه‌های کوچکتری طرح نموده، تا تغایر هر نکته با سایر نکات درک شود، در عین حالی که ارتباط زیرمجموعه‌ها، با همدیگر حفظ شوند. شکل کار ایشان، با استفاده از عناوینی است متفاوت از هم دیگر، که در صدر هر نکته آمده است. البته با توجه به کلمات و معانی آنها، می‌توان برخی را در تکمیل نکات قبلی، و یا برخی را نکته‌ای مرتبط با متن اصلی دعا دانست. به عنوان نمونه، سر فصلی مانند «تممه»، نشان دهنده این است که این مطلب، تکمیل نکته قبلی است که در شرح آمده و یا تعبیر «خاتمه»، برای اشاره به نکته پایانی هر فقره از چهار قسمت آمده است.

به طور کلی، می‌توان گفت: معنای لغوی هر عنوان می‌تواند نشان دهنده این باشد که این نکته جدید، آیا در توضیح خود دعاست، یا در توضیح توضیحات قبلی است، یا مطلبی اضافه‌تر و در تکمیل مطالب گفته شده، می‌باشد. این دسته‌بندی ما، هر چند به طور غالب مراعات شده، اما دائمی و در همه موارد نیست. تعابیر توضیحی، مواردی از این قبیل اند: «ایضاح، توضیح حال، توضیح، تلویح فیہ توضیح، اشاره فیها اناره، تبیان، تبیین، تنبیه و تبیین، ارشاد، کشف نقاب». و اما تعابیر تکمیلی را، می‌توان موارد زیر دانست: «هدایه، تنبیه، وهم و تنبیه، تذکره، تئمه، تبصره، تکمله، تذنیب، اکمال، تمهید، بسط کلام، خاتمه».

نکته دیگری که در بررسی این اثر باید مورد توجه باشد، این است که این کتاب، فقط قسمتی از شرح بزرگ شیخ بهائی بر صحیفه سجادیه، به نام *حدائق الصالحین فی شرح صحیفه سید الساجدین* می‌باشد، که در آن کتاب، هر دعا در یک حدیقه شرح شده بود. گذشته از این که طبق تذکرات خود شیخ بهائی رحمته در *الحدیقه الالهالیه*، در کتاب اصلی، در مقدمه‌ای به عنوان فواتح، نکات زیادی مورد بررسی قرار گرفته بود، اما افسوس که از این گنجینه گرانبها، تنها همین یک بخش به دست ما رسیده است.

بنابراین، طبیعی است که شیخ، برخی نکات را با توجه به این که در فواتح یا در بقیه حدائق آورده، در اینجا ذکر نکند. می‌توان حدس زد که در فواتح، بحث‌های مهمی، مانند سند صحیفه و یا نسخ آن، و یا بحث دعا و یا ایمان و... ذکر شده باشد، که به برخی از این‌ها در همین حدیقه، اشاره شده است.

۲. پیش نیازها و مراحل فهم حدیث

فهم حدیث، برخلاف آنچه که برخی آن را ساده انگاشته‌اند، نیاز به دقت عمیق و طی مراحل گام به گام دارد. در این مقاله، مراحل فهم، براساس تبویب اثر ارزشمند روش فهم حدیث، پی‌گیری می‌شود. طبیعی است که قبل از وارد شدن در مراحل فهم، بایستی صحت متن و درستی انتسابش

به معصوم^ع احراز گردد، که برای رسیدن به این منظور، باید نسخه‌های متعدد و تصحیفات و تحریفات متن را بیابیم.

از آنجا که صحیفه سجادیه، یک مجموعه دعایی است، و تمام آن یک سند دارد، قاعدتاً باید در مورد سند این کتاب، بحثی جدی توسط مصنف، در قسمت فواتح، صورت گرفته باشد، که به دست ما نرسیده، اما از همین شرح مختصر نیز، توجه ویژه ایشان به تفاوت نسخه‌ها پیداست. در صفحه ۸۷، در عنوان ایضاح، که برای ذکر توضیحی درباره عبارت «المتصرف فی فلک التدبیر» آمده، پس از بیان احتمالات در معنای «فی فلک التدبیر»، اشاره می‌کند که (ربما یوجد فی بعض النسخ، «المتصرف فی فلک التدبیر»). مواجهه ایشان با این نسخه دوم، بدین صورت است که در ابتدا هر دو نسخه را صحیح برمی‌شمرند، سپس نسخه اول را ترجیح می‌دهند، و در آخر، علی‌رغم اصح دانستن نسخه اول، از شرح و توضیح نسخه دوم، امتناع نمی‌ورزند.

مراحل فهم

این فرآیند، در دو مرحله به ثمر می‌نشیند:

۱- فهم متن حدیث.

۲- فهم مقصود اصلی آن.

در مرحله اول، با به دست آوردن معنای واژه‌های به کار رفته در متن حدیث و نحوه ترکیب و ارتباط آنها با یکدیگر، مفهوم اولیه حدیث مورد توجه است. این مفهوم، در علم اصول فقه، «ظهور اولیه» یا «مراد استعمالی» نامیده شده است. در مرحله دوم، براساس قاعده «عدم مطابقت همیشگی مفهوم متن و مقصود گوینده»، پی‌ریزی می‌شود که در اصطلاح علمای علم اصول، «مراد جدی» می‌باشد.

۱. فهم متن حدیث

فهم صحیح متن حدیث، در گرو فهم تک تک مفردات و سپس فهم ترکیبات می‌باشد:

۱-۱. فهم مفردات:

برداشت صحیح از تک تک واژه‌های به کار رفته در متن حدیث، برای کسی میسر است که به علومی مانند: لغت، صرف و اشتقاق مجهز باشد.

۱-۱-۱. نقش لغت:

به وضوح از این شرح مختصر بر می‌آید که، شیخ بهایی در علم لغت و واژه‌شناسی متبحر بوده، و به شیوه اجتهادی عمل می‌کرده است. شاهد بر این ادعا، استفاده ماهرانه او از قواعد «فقه اللغه» می‌باشد، که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. ارجاع به منابع اصلی: منابع لغوی که شیخ در این حدیقه مورد استفاده قرار داده، عبارتند از: الف) صحاح اللغة جوهری: در مورد هلال و مشخص کردن مقدار زمانی که ماه در آن هلال نامیده می‌شود: «فقال فی الصحاح، الهلال، اول ليله والثانیه والثالثه، ثم هو قمر» (الحدیقه الهلالية: ص ۶۶).

ب) القاموس المحيط فیروز آبادی: پس از نقل نظر صحاح، می‌افزاید که: «وزاد صاحب القاموس، فقال: الهلال، غرة القمر، او الی لیلین، او الی ثلاث، او الی سبع ولیلین من آخر الشهر، ست وعشرین و سبع وعشرین و فی غیر ذلك قمر» (همان).

مواردی که شیخ بهایی به منابع ارجاع نداده‌اند، بسیار بیشتر از محدود مواردی است که ارجاع داده‌اند، و شاید این، بدین معنا باشد که ایشان را باید صاحب نظر و مجتهد در لغت‌شناسی دانست. می‌توان با دقت در تبیین‌های لغوی ایشان، فهم لغوی خودشان را ملاک ایشان دانست. شاهد دیگر این‌که، گاه حتی به حل تعارض قول دو لغوی می‌پردازند، مانند صفحه ۶۷ در مورد لغت «هلال»، و صفحه ۱۴۸ در مورد لغت «اللهم». بنابراین، به نظر می‌رسد، مواردی نیز که شیخ به یک کتاب لغت ارجاع داده، یا مانند دو مورد فوق، برای حل تعارض بوده، و یا از آن جهت است که قول آن لغوی، در این لغت، مورد تأیید ایشان بوده است.

۲. توجه به متضاد: مانند کلمه «الظلم»، که پس از ذکر مفرد آن، آن‌را به معنی «عدم الضوء عمّا من شأنه أن یكون مضيئاً»، در صفحه ۹۶ دانسته، و مانند واژه «السعد» در صفحه ۱۲۹، که واژه ضد آن، «نحس و شقاوت» معرفی شده است.

۳. توجه به مترادف: در صفحه ۱۲۹، در واژه «السعد»، آن‌را مترادف «السعادة»، و در صفحه ۹۶، «الضوء» را به عنوان مترادف «النور» ذکر کرده‌اند.

۴. توجه به فروق اللغة: مانند تفاوت «النور» و «الضوء»، که می‌گوید:

وقد تسمى تلك کیفیة، أن كانت من ذات الشیء ضوءاً، وان كانت مستفاداً من غیره نوراً، وعلیه قوله تعالی: «جعل الشمس ضیاءً والقمر نوراً» (الحدیقه الهلالية: ص ۹۶).

۵. توجه به ضبط صحیح لغات: مانند «المهنة، بفتح المیم و کسرهما و اسکان الهاء» (همان) و صفحه ۱۵۱ «الحوبه، بفتح الحاء المهمله و الباء الموحدة».

۶. تفاوت معنای لغوی و اصطلاحی: «التوبه، لغة، الرجوع...، وفي الاصطلاح: الندم على الذنب، لیکونه ذنباً» (همان: ص ۱۵۰) و «العصمة، لعل المراد من العصمة فی قوله ﷺ: واعصمنا من الحوبه، معناها اللغوی، أى الحفظ عن السوء» (همان: ص ۱۵۱). سپس در ادامه می‌گوید:

زیرا اراده معنای اصطلاحی آن - لطفی که خداوند به مکلف می‌کند، به گونه‌ای که علی- رغم قدرت بر گناه، انگیزه بر ارتکاب آن ندارد - با استعمال کلمه «من الحوبه» نمی‌سازد؛ چرا که عصمة بمعنی [به معنی] اصطلاحی، با حرف من متعدی نمی‌شود.

۷. توجه به جوهر معنایی: مانند صفحه ۱۲۶ «واژه الشهر، مأخوذ من الشهرة. يقال: شهرت الشئ شهراً؛ أى أظهرته وكشفته وشهرت السيف أخر حبة من الغلاف» و صفحه ۹۶ «واژه السلطان، مصدر بمعنى الغلبه والتسلط، وقد يجيء بمعنى الحجة والدليل، لتسلطه على القلب واخذه بعنانه».

۸. ذکر مفرد یا جمع: مانند صفحه ۹۶ «الظلم، جمع ظلمة، ويجمع على ظلمات ايضاً» و صفحه ۹۶ «البيهم، جمع بهمة».

۹. توجه به وجه تسمیه، براساس لغت: مانند وجه تسمیه هلال در صفحه ۶۶، و قمر و بدر در صفحات ۶۶ و ۶۷، و محاق در صفحه ۱۲۹، و فلک در صفحه ۸۶ که به عنوان نمونه، در مورد فلک چنین گفته: «الفلكه مجرى الكواكب، سُمي به، تشبيهاً بفلکه المغزل (گردی دوک ریسندهی)، فی الاستدارة والدوران».

۲-۱-۱. نقش صرف در فهم مفردات:

علم صرف، علم شناخت نوع کلمه و تصریفات و تغییرات کلمه است؛ این که چه تغییری در چه کلمه‌ای اتفاق می‌افتد، و چه تغییری باعث ایجاد چه معنایی می‌شود، در حیطه علم صرف بررسی می‌شود. برای نشان دادن بهره‌های شیخ بهایی از این علم، به ذکر چند نمونه می‌پردازیم.

۱. می‌دانیم که یکی از تصریفات اسم، جمع بسته شدن آن است. از اقسام جمع، جمع مذكر سالم که با (ون) یا (ین) انجام می‌شود، مخصوص غیر عقلاء است. ایشان، با استفاده از این قاعده که می‌گوید: «إن الواو والنون لا تستعمل حقيقة لغير العقلاء»، در پی نفی استبعاد نظریه حیات افلاک بر می‌آیند (همان: ص ۹۲).

۲. افعال ابواب ثلاثی مزید، دارای معانی متفاوتی هستند، و چه بسا هر فعل، دارای چند معنا باشد. به عنوان نمونه، در صفحه ۱۰۰، ذیل فقره «نور ربك الظلم»، با توجه به دو قرینه «مذهب حکما و یا قدما»، باب تفعیل دو گونه معنا می‌شود، یکبار آنگاه که طبق نظر اکثر حکما و سلطان المحققین، نور، عرض قائم به جسم باشد، نور، به معنی «بیضت الشئ؛ أى صيرته متصفاً بالبياض» می‌باشد، و در مرتبه دیگر، اگر طبق مذهب قدما، نور، خود جسم باشد که «من أنه اجسام صغار شفاقة، تعضل عن المضيء، وتتصل بالمستضيء» است، در این صورت، نور، به معنی «صيرته ذا نور» می‌باشد، مانند لبنته، که به معنی صیرته ذا لبین می‌باشد.

۳. تعیین نوع برخی واژه‌ها؛ مانند صفحه ۸۱ «الخلق، فی الاصل مصدر، ثم استعمل بمعنى الخلق» و «الدائب، اسم فاعل من دأب».

۲-۱-۲. فهم ترکیبات

۲-۱-۱. نقش اعراب:

علم نحو، گذشته از اعراب کلمات، رابطه بین دو کلمه را نیز مشخص می‌کند. کلمات، در دعای کوتاهی مانند این دعای شریف، از جهت اعراب، چندان مورد نزاع نیستند، اما با دقت در روابط بین

کلمات، می‌توان به نکات جدیدی دست یافت، و شیخ بهایی، از این هنر بهره‌مند است. به عنوان نمونه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در صفحه ۸۹، با توجه به عبارت «فلک التدبیر»، در مورد نوع اضافه، آن‌را از قبیل اضافه ظرف به مظروف می‌دانند، مانند مجلس الحکم و دار القضاء، و با توجه به این نکته، استفاده می‌کند که مراد چنین باشد، «الفلک الذی هو مکان التدبیر و محله»، و این تفسیر، خود سرآغازی می‌شود برای این که کدام مدبر و در کجا به تدبیر می‌پردازد.

۲. در عبارت «ما اعجب ما دبر فی امر»، دو بار کلمه «ما» آمده، که تعیین نقش هر یک نیاز به تأمل دارد. شیخ بهایی چنین ترکیب می‌کنند:

و «ما» فی قوله ع «ما اعجب»، إمّا موصوله، أو موصوفه، أو استفهامیه، علی خلاف المشهور فی ما التعجبیه، وهی مبتدأ، والماضی بعدها، صلتها أو صفتها علی الاولین، والخبر محذوف، أی الذی - أو شیء - صیره عجیباً امر عظیم، أو هو الخبر علی الأخير، و«ما» فی «ما دبر»، مفعول أعجب، وهی کالاولی علی الاولین والعائد المفعول محذوف (همان: ص ۱۲۶).

۳. در صفحه ۱۲۸، با توجه به «فأسأل الله ربی»، در مورد اضافه ربّ به (ی) متکلم، آن‌را اضافه معنویه معرفی می‌کند؛ زیرا ربّ، صفت مشبّهه است، اما در این جا، به غیر معمول اضافه شده؛ زیرا صفت مشبّهه به دلیل اشتقاق از فعل لازم، مفعول به ندارد، آنگاه اشکالی مطرح می‌شود؛ چرا که «خالقی و...»، عطف بر «ربی» شده. با توجه به مطلب اول، «ربی» نعت معرفه برای «الله» شد، اما خالقی نکره است؛ زیرا اسم فاعل به مفعول خود اضافه شده است.

شیخ بهایی، به دو صورت، به این اشکال پاسخ می‌دهند:

اول: خالقی، نعت هست، اما به معنی ماضی است، پس اضافه معنویه است، نه لفظیه، و مضاف از مضاف الیه کسب تعریف نموده است.

دوم: می‌توان مانند این جا را، حمل بر قاعده مشهور «یتغفر فی الثوانی ما لا یتغفر فی الاوائل» نمود.

۲-۱. توجه به معانی حروف:

حروف و مفردات، کلمات کوچکی هستند که بیشتر، معانی ارتباطی را بیان می‌کنند، که دقت ویژه در آنها، رازهای جدیدی از معنا را می‌گشاید، و غفلت از آنها، می‌تواند مانع فهم حدیث باشد. گوشه‌ای از دقت‌های شیخ ع در مورد حروف، از این قرار است:

۱. در مورد معنای «فی» در «المرتدد فی منازل التقدير»، آن‌را به معنی «الی» می‌دانند. بنابراین، مراد این است: «عود القمر الی المنازل فی الشهر اللاحق، بعد قطعه اياها فی السابق»، اما امکان دارد که به معنی ظرفیت باشد. بنابراین، منازل، ظرف ترددند، و این خود دارای توضیحی نجومی است (همان: ص ۸۵).

۲. متعلق جار و مجرور در عبارت «جعلک مفتاح شهر، حادث لامر حادث»، «حادث» اول است، که معنا چنین می‌شود: «آی آن حدوث ذلک الشهر وتجدده، لاجل امضاء امر حادث مجدد». هر چند که جایز است متعلق به «جعل» نیز باشد (همان: ص ۱۲۶).

۳. «فاء» در «فاسأل الله ربی»، می‌تواند فاء سببیه باشد، که معنا چنین می‌شود: «فان ذلک الامر المجدد الذی... لما كان مبهماً صار ابهامه سببا لان يسأل الله سبحانه، أن يكون بركة وسلامة وامنا»، و بعید هم نیست که فاء فصیحه باشد، که یا بنا به نظر زمخشری، جمله شرط در تقدیر است؛ یعنی «إذا كان كذلك فأسأل الله»، و یا بنا به نظر صاحب المهنج، جمله غیر شرط مقدر است؛ یعنی: «وهو مبهم، فاسأل الله» (همان: ص ۱۲۷).

۳-۲-۱. توجه به واژه‌های مرکب:

گاه ترکیب چند واژه در کنار هم، معنایی را منتقل می‌کند که لزوماً حاصل جمع معانی مفردات آن نیست. این معنا، با توجه به مقام و قراین مختلف به دست می‌آید. بر همین اساس، شیخ بهایی^{ره}، گذشته از شرح کلمه به کلمه که در قسمت لغات به آن اشاره شد، با توجه به این که این دو کلمه در کنار هم و با یکدیگر نیز چه معنایی می‌بایند را نیز، تذکر می‌دهند، که از آن، گاه تعبیر به «مراد» و گاه به «استعمال» می‌نمایند. به عنوان مثال در صفحه ۸۶، پس از توضیح لغت «فلک» می‌گوید: «والمراد بفلک التدبیر اقرب الافلاک التسعة الی عالم العناصر»، یا در صفحه ۹۶، «طلوع» را با توجه به ترکیب «طلوع الکوکب»، چنین تفسیر می‌کند: «ظهوره فوق الافق، أو من تحت شعاع الشمس».

۳-۱. توجه به بلاغت:

علم پر کاربرد بلاغت، از سه شاخه معانی، بیان و بدیع تشکیل شده است، که از جاهای متعدد این شرح، توجه به هر سه شاخه بر می‌آید.

الف) علم معانی:

این علم، به مطابقت ساختار کلام با مقتضای حالت خطاب می‌پردازد. بنابراین، دعایی که از امام البلاء صادر شده باشد، تمام ویژگی‌های یک کلام بلیغ و متناسب با مخاطب را دارد. پس شایسته است به تمام ویژگی‌های آن، از این نظر دقت شود. مثلاً همان گونه که شیخ بهایی اشاره می‌کند (همان: ص ۹۷):

۱. آغاز دعا، با خطاب ماه و ذکر اوصاف آن است، اما بلافاصله با تغییر اسلوب کلام، برای «تلوین کلام» به صورتی زیبا، خداوند و اوصافش نیز ذکر می‌گردد، که همان بحث «التفات» می‌باشد، که فایده آن را شیخ بهایی^{ره} چنین ذکر می‌کند: «تحاشياً عن ان یتمادی به الکلام، خالیاً عن ذکر المفضل المنعم». یا این که در همین قسمت، خداوند در قالب صله و موصول مورد ثناء قرار



می‌گیرد، دلیل این را «فایده استفاده از اسم موصول»، شیخ، چنین بیان می‌دارد:
 معبراً عنه بالموصول، لیجعل الصلة مشعرة ببعض احوال القمر، ويعطف عليها الاحوال
 الآخر، فتلائم جمل الكلام، ولا تخرج عن الغرض المسوق له، من بیان تلك الاوصاف
 والاحوال.

در ادامه همین بحث، نکاتی را در مورد «معلوم بودن مضمون صله»، «تنزیل غیر عالم به منزله
 عالم» نیز ذکر می‌کنند، که از تفصیل آن خودداری می‌کنیم.

۲. تشخیص فایده تعریف یک کلمه به وسیله «ال»، و آن هم نوع «ال»، کار ساده‌ای نیست.
 شیخ در صفحه ۹۸، در مورد «الظلم» می‌گوید: «ال» آن، استغراقی است، البته استغراق عرفی، نه
 حقیقی. بنابراین، معنا چنین می‌شود: «الظلم المتعارف تنویرها بالقمر»، در ادامه می‌فرماید: البته
 می‌توان آن را «ال» عهد خارجی دانست، و در این جاست که شیخ، نظر اجتهادی خود در بلاغت را
 نیز ذکر می‌کند: «الحق، إن لام الاستغراق العرفی، لیست شیئاً وراء لام العهد الخارجی».

۳. در صفحه ۹۹، با توجه به نکره بودن «آیه» در «وجعلک آیهً من آیات ملکه»، می‌گوید:
 امکان دارد فایده تکبیر، بیان نوع باشد، و امکان دارد تعظیم باشد، و احتمال سوم، تحقیر
 است.

سپس می‌گوید که: «بحسب ما يقتضيه الحال» می‌باشد.

(ب) علم بیان:

علم بیان، دارای چهار زیر مجموعه (مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه) می‌باشد.

مجاز:

۱. در صفحه ۶۹، در تبیین وقت دعا در هنگام رویت هلال، برخی مانند صاحب القاموس،
 هلال را تا شب هفتم دانسته‌اند، که این خلاف مشهور لغوی و عرفی است، و به همین منظور، شیخ
 آن را حمل بر مجاز می‌کند.

۲. در صفحه ۱۲۹، اسناد «المحق» به «الایام» در «تمحقها الایام»، و اسناد «التندیس» به
 «الانام» در «لا تندسها الانام»، مجاز عقلی ذکر می‌کنند، یعنی «اسناد شیء الی غیر من هو له»،
 که علاقه در اول، زمانیت، و در دوم، سببیت می‌باشد.

تشبیه:

تشبیه، یکی از تاثیرگذارترین شیوه‌های بیانی است. شیخ بهایی رحمته در ذیل فقرة «هلال امن من
 الآفات»، آفات را به دو دسته آفات بدنی و نفسانی تقسیم می‌کند. ایشان، طلب امن از آفات نفسانی
 را مقدور نمی‌دانند، جز با «أخراج التعلق بالدنیا من سويداء الفؤاد». در ادامه، برای بیان شیواتر،
 تشبیهی را ذکر می‌کنند، بدین صورت که:

کسی می‌خواست در مورد مسأله مهمی فکر کند، بنابراین، زیر درختی نشست و مشغول تفکر شد، اما گنجشکان و پرندگانی دیگر بر روی این درخت جمع شدند و مانع تمرکز او می‌شدند. او، با تکه چوبی آنها را از درخت دور می‌کرد، ولی همین که دوباره مشغول می‌شد، باز آنها برمی‌گشتند، و این بارها تکرار شد، تا این که کسی به او گفت: اگر می‌خواهی از دست آنها خلاص شوی، باید اصل درخت را قطع کنی؛ زیرا تا وقتی که درخت باقی است، پرندگان بر آن جمع خواهند شد.

استعاره

در ذیل عبارت «جعلک مفتاح شهر حادث»، در صفحه ۱۲۶، می‌گوید:
تشبیه شهر در درون ذهن، به خانهای با درهای بسته و قفل دار، استعاره مکتبیه است، و اثبات مفتاح برای شهر، استعاره تخیلیه است.
و خود می‌گوید: «لا یخفی لطافة تشبیه الالهلال بالمفتاح». و یا در صفحه ۱۵۳، «جنن العافیة» را، استعاره مکتبیه مرشحه معرفی می‌کنند.

۳. تشکیل خانواده دعایی، حدیثی:

در مقدمه، قبل از ورود به شرح دعا، در قسمتی تحت عنوان «هدایة»، شیخ بهایی تمام ادعیه مأثوره در هنگام دیدن هلال را ذکر می‌کنند، که آن را در دو قالب طرح می‌نمایند:
قسمت اول: ادعیه‌ای برای همه ماه‌ها، که این دعاها را در آن آورده‌اند:

۱ - دعایی به نقل از شیخ صدوق رحمته الله علیه در من لا یحضره الفقیه، و از شیخ طوسی رحمته الله علیه در تهذیب و مصباح، که از امیرالمؤمنین رحمته الله علیه می‌باشد.

۲ - دعایی از شیخ صدوق، در عیون اخبار الرضا رحمته الله علیه از امام علی رحمته الله علیه.

۳ - دعایی از سید علی بن طاووس، در الزوائد و الفوائد.

۴ - دعای دیگری از همان کتاب.

قسمت دوم: ادعیه مخصوص ماه مبارک رمضان، که عبارتند از:

۱ - دعایی به نقل از مرحوم کلینی، در کافی، از امام باقر رحمته الله علیه.

۲ - دعایی به نقل از شیخ صدوق رحمته الله علیه، در من لا یحضره الفقیه.

البته شارح، به بررسی و مقایسه ادعیه هم راستا نمی‌پردازند، بلکه فقط آنها را در این مجموعه جمع آورده‌اند، هر چند که در «تنبیه» که بلافاصله پس از ذکر ادعیه آورده‌اند، با استفاده از سند و شأن صدور ادعیه، برخی آداب را استفاده کرده‌اند.

تشکیل خانواده حدیثی در صفحه ۱۳۰، در مورد مضمون روایاتی است که ائمه بر خلاف مقتضای عصمت، از خداوند طلب مغفرت و طهارت می‌کنند، که شیخ ضمن ارجاع به فواتح

می‌فرماید: «آن مثل هذا، كثير في كلام ائمتنا سلام الله عليهم»، و به عنوان نمونه، دعایی از امام کاظم علیه السلام در سجده شکر را نقل می‌کنند، و در ادامه، برای این که این کار به کامل‌ترین صورت انجام گرفته باشد، و فقط به ذکر روایات ائمه نپرداخته باشد، روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز در همین راستا ذکر می‌کند، که فرموده‌اند: «إني استغفر الله واتوب إليه في اليوم، أكثر من سبعين مرة».

۴. بهره‌گیری از دستاوردهای بشری

شیخ بهایی رحمته الله، از اندیشه پیشینیان و از علوم دیگر، در این شرح بهره برده است. در مورد استفاده از اندیشه گذشتگان، می‌توان به نقل اقوال علمای دیگر در زمینه لغت، تفسیر، فقه و خصوصاً علم نجوم، اشاره کرد، که در دو بخش بررسی می‌شود.

۱. نحوه تعامل با اقوال سایر اندیشمندان

این تعامل جالب توجه، در بخش‌های زیر، نمود ویژه دارد:

الف) حسن ظن به عالمان

در مقدمه، پس از اشاره به تفرّد ابن اَبی عقیل در حکم به وجوب دعا در هنگام رویت هلال، می‌فرماید که:

درست است که حکم ایشان بر خلاف اجماع است، اما حسن ظن به او، ما را وادار می‌دارد که بگوییم، یا این اجماع در زمان ایشان منعقد نشده بود، و یا به دست ایشان نرسیده بود (همان: ص ۶۸ و ۶۹).

یا در صفحه ۱۱۲، آنجا که بحث از «استفاده نور ماه از خورشید» می‌کنند، از جانب ابن هیثم، قولی نقل می‌شود که در ظاهر، با اشکالاتی روبروست، و برخی آن را نقد کرده‌اند، اما ایشان، پس از ذکر قول صحیح می‌گوید:

ابن الهیثم، أرفع شأنًا في هذا العلم، من ان يظن صدور مثل هذا عنه.

ب) نقل قول علماء، فقط به عنوان مؤید.

گذشته از شیوه عملکرد ایشان، که در مرحله اول، از طریق علمی، امری را اثبات می‌کنند، و سپس در مرحله بعد، اقوال علماء را در تأیید، ارائه می‌کنند، مانند اثبات کرویت زمین در صفحات ۷۹ و ۸۰، به صورت صریح اشاره می‌کنند که، اقوال عالمان غیر دینی در علوم غیر دینی، دلیل و حجت بر معارف و امور شرعی و دینی نیستند، اما قابلیت استفاده به‌عنوان مؤید را دارند (همان: ص ۹۲):

فان كلام ابن سينا وامثاله، وان لم يكن حجة يركن اليها الديانين في امثال هذا المطالب، الا انه يصلح للتأييد.

ج) نقد دلیل و نظر موافق، اما مردود

مانند صفحه ۸۰. آن جا که از قول فخر المحققین، دلیلی در اثبات کرویّت زمین نقل می کنند، اما از آن جا که دلیل ایشان تمام نیست، شیخ به نقد آن می نشیند.

د) نقادی برای دفع استبعاد از یک نظر، نه ترجیح آن

در بحث اثبات حیات بر افلاک و کرات، پس از نقل قول قائلین به حیات و ذکر برخی ادله آنها، می فرماید: این که ما جانب این قول را تقویت می کنیم، مقصودمان ترجیح این قول نیست، بلکه برای دفع استبعاد از این قول است (همان: ص ۹۳):

ولیس غرضنا ترجیح القول بحیة الافلاک بل کسر سورة استبعاد المصّرین علی انکاره ورده، وتسکین صولة المشنعین علی من قال به، أو جوزّه.

ه) توجه به اقوال معارض و حل آنها

شارح حدیث، باید توانایی حل اختلافات بین اختلاف نظر علماء دیگر را داشته باشد، شیخ بهایی در چندین مورد، این قدرت خود را نشان داده است:

۱. حمل بر استحباب

دعا در هنگام استهلال، مستحب است، اما ابن ابی عقیل حکم به وجوب آن کرده، و این قول مخالف جمهور است. شیخ بهایی می فرماید (همان: ص ۶۸):

وهو قول نادر، لا نعلم له موافقاً، وربما حمل قوله الوجوب، علی ارادة تأکید الاستحباب.

۲. حمل بر مجاز

مانند حمل قول خلاف مشهور صاحب القاموس و شیخ ابو علی، در مورد تحدید هلال تا روز هفتم در صفحه ۶۹، و حمل حسنه حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام، در مورد اطلاق هلال بر ماه، قبل از غروب (همان: ص ۷۷).

۳. حل تعارض و تنافی بین خطاب هلال در دعا، با استقبال به قبله

لازمه خطاب، مواجهه و استقبال به مخاطب است، در حالی که در برخی نقاط زمین، استقبال به هلال، ملازم عدم استقبال به قبله است؛ زیرا در یک جهت نیستند. شیخ در حل این تعارض، دو راه ارائه می دهند:

الف) خطاب به معنی «توجیه الکلام نحو الغیر للافهام» است، و ملازمه ای با مواجهه با مخاطب

ندارد؛ زیرا «قد یخاطب الانسان، من هو وراءه».

ب) رو به هلال بودن در هنگام قرائت، قسمت‌هایی از دعاست که حالت خطاب دارند، و در قسمت‌های دیگر، باید رو به قبله ایستاد.

۲. علوم مورد استفاده

مسأله دیگر، ماهیت علمی است که در این شرح، شیخ از آنها بهره برده است، که به برخی اشاره می‌کنیم.

الف) علم تفسیر

شیخ در موارد متعددی، با استفاده از آیات قرآن و تفسیر مفسرین، مطلبی را تبیین می‌کنند و این، گذشته از مواردی است که قول مفسری را نقد و رد می‌نمایند، و یا از آیات و تفسیر آنها برای تأیید قولی بهره می‌گیرند. در این جا فقط به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم.

در صفحه ۷۸ می‌آورد که برخی توهم کرده‌اند که قول به کروی بودن زمین، خلاف نظر شرع است، و استناد به آیاتی مانند: ﴿الذی جعل لکم الأرض فراشا﴾ (بقره: آیه ۲۲)، ﴿ألم نجعل الأرض مهاداً﴾ (نبا: آیه ۶)، ﴿والی الأرض کیف سطحت﴾ (غاشیه: آیه ۲۰)، می‌نمایند، اما شیخ با استفاده از قول دو مفسر - زمخشری و فخر رازی - برداشت توهم کنندگان از این آیات را رد می‌کند. در تبیین لغت «واائب»، از تفسیر آیه ﴿وسخر لکم الشمس والقمر دائبین﴾ (ابراهیم: آیه ۳۳)، بهره می‌گیرند (همان: ص ۸۱).

صفحه ۸۵ در مورد «منازل التقدير»، نظر کشف، و تفسیر القاضی در ذیل آیه ﴿والقمر قدرناه منازل﴾ (یس: آیه ۳۹) راه، در این مورد که ماه، هر شب در یک منزل از منازل ۲۹ گانه قرار دارد را رد می‌کند. در مورد فلک التدبیر، از تفسیر آیه ﴿فالمدبرات امراً﴾ توسط طبرسی، بهره می‌برند (همان: ص ۸۶). در مورد منشأ نبوی داشتن علم هیأت، نظر مفسرینی مانند طبرسی را شاهد می‌آورند (الحدیقه الهالیه: ص ۱۰۶).

منابع تفسیری مورد استفاده ایشان در این مجموعه را، می‌توان موارد زیر دانست:

الف) مجمع البیان طبرسی ب) التفسیر الکبیر فخر رازی ج) تفسیر الکشاف زمخشری د) أنوار التنزیل بیضاوی ه) برخی تفاسیر دیگر که نام آنها ومؤلفشان را ذکر نکرده است (همان: ص ۸۶).

ب) علم کلام:

مانند بحث «ایمان» که پس از اشاره اجمالی به اقوال متعدد در مورد آن، با توجه به ارائه بحث تفصیلی آن در فواتح، از ذکر مجدد آن پرهیز می‌کنند (صفحه ۹۴)، یا بحث «تنزیه خداوند» در شرح «سبحانه» (صفحه ۱۲۵)، که انواع تنزیه سه گانه خداوند را ذکر می‌نمایند.

الف) تنزیه ذات «تنزیة الذات عن نقص الامکان الذی هو منبع السوء».

ب) تنزیه صفات «تنزیه الصفات عن وصمة الحدوث، بل عن كونها مغایرة للذات المقدسه وزائده علیها».

ج) تنزیه افعال «تنزیه الافعال عن القبح والعبث، وعن كونها جالیه الیه تعالی نفعاً او دافعه عنه سبحانه ضرراً كأفعال العباد».

نمونه دیگر از توجه علامه بهایی در صفحه ۱۲۹ به علم کلام، پاسخ به این سوال است که چرا ائمه، علی‌رغم عصمت، تقاضای طهارت از گناه و توفیق توبه دارند، که با توجه به قسمتی از دعا که می‌فرماید: «فأسأل الله ربی وربکم... أن يجعلک هلال... طهاره لا تدرسها الاثام... وسلامه من السیئات و...»، به ذهن می‌آید که در پاسخ به آن، گذشته از این که می‌گوید، این مطلب را به صورت گسترده در فواتح توضیح داده‌ایم، ابتدا مجموعه احادیث هم راستا در این زمینه «خانواده حدیثی» را بسیار زیاد توصیف می‌کند، و برخی را نیز نقل می‌کند، و سپس چنین پاسخ می‌دهد که: پیامبر ﷺ و معصومین، به دلیل این که سعی داشتند در تمام اوقاتشان توجه به خدا داشته و از غیر او روی برگردانده باشند، اگر لحظه کوچکی را صرف مشغولیت‌های بدنی و سایر لوازم زندگی بشری، مانند خوردن و نوشیدن و ازدواج و سایر کارهای مباح می‌کردند، آن را کوتاهی می‌دانستند، و اثم، عصیان یا ذنب می‌نامیدند، و در مورد آنها، از خداوند طلب بخشایش می‌کردند.

ج) علم هیأت:

به دلیل توجه خاص شیخ در شرح این دعا به این علم، در قسمت دوم بحث، به آن اشاره خواهد شد.

۵. اشاره به برخی موانع فهم حدیث:

۱- «للناس فیما یعشقون مذاهب» (همان: ص ۹۹)، که می‌توان از آن، پرهیز از «پیش فرض‌های ذهنی» و «پرهیز از پیروی اهواء» را فهمید.

۲- «یاک وقلة التأمل» (همان: ص ۱۱۳)، که از ساده انگاری بر حذر می‌دارد.

۳- تتبع ناقص «توجه به تمام احتمالات».

در صفحه ۱۰۴، در بحث از ماهیت ظلمت، پس از ذکر یک نظر جدید می‌فرماید:

این نظر، هر چند که به عقیده اکثر علماء باطل است، اما دلائل‌شان چندان محکم و قوی

نیست. بنابراین، اگر به طریقی بتوان احتمالی را در مورد مفهوم کلام معصوم ﷺ صحیح

دانست، نباید آن را کنار گذاشت.

بخش دوم:

استفاده از اطلاعات نجومی

تسلط کامل شیخ بهایی بر علم هیأت و نجوم، باعث شده که شرح این دعا که در مورد هلال ماه است، رنگ و بوی نجومی بگیرد. مباحث شیخ در این زمینه، در این کتاب، بسیار متنوع است، اما

می‌توان آنها را در بخش‌های زیر بررسی کرد.

الف) جایگاه علم نجوم و هیأت

اولاً، ایشان در موارد زیادی، منشأ و مبدأ این علم را، انبیاء معرفی می‌کنند. در صفحه ۱۰۶ می‌نویسد:

سید بن طاووس، در کتاب *فرج المهموم*، امثال «ابرخس و بطیموس» را، از انبیاء می‌دانند و می‌گویند: *أما التبس أمرهم على الناس، لاجل اسمائهم اليونانية.*

خود شیخ نیز در تأیید می‌گوید: «لا استبعاد فيه». در صفحه ۱۰۷ شیخ می‌فرماید:

هر کس کمی در این علم شریف تأمل کند، درمی‌یابد که اصول مطالب آن، از انبیاء گرفته شده؛ زیرا قوت بشری، توان درک استقلالی زوایای پنهان آن را ندارد.

بنابراین، اموری که منجمین به وسیله آنها حکم می‌کنند، برخی از اصولش، از اصحاب وحی گرفته شده است (همان: ص ۱۴۱). در صفحه ۱۴۲، کتاب *فرج المهموم فی معرفة الحلال والحرام من علم*

النجوم، سید بن طاووس را معرفی می‌کنند، و نکاتی از آن را نقل می‌کنند، مانند این که ادریس علیه السلام اولین کسی بود که در علم نجوم بحث کرد، یا روایتی از امام صادق علیه السلام را نقل می‌کنند، که یونس بن عبدالرحمان از امام در مورد علم نجوم پرسید، و امام در پاسخ فرمودند: «علم من علم الانبياء». و در پاسخ به این سؤال که آیا علی علیه السلام نیز آن را می‌دانسته، فرموده‌اند: «كان أعلم الناس به».

در قسمتی دیگر، اموری که منجمین به آن دست می‌یابند را، سه نوع ذکر می‌کنند (همان: ص ۱۳۷ و ۱۳۸):

۱ - در مورد کیفیت افلاک و آنچه از حرکت‌های آنها حاصل می‌شود، مانند خسوف و کسوف و اشکال متفاوت.

۲ - امور مرتبط به نور، مانند تغییراتی که در بعضی از اجسام پدید می‌آید، مانند زیاد شدن یا نقصان رطوبت بدن، با زیاد یا کم شدن نور، یا جزر و مد آب‌ها، و یا کم و زیاد شدن نعمت‌ها و میوه‌ها و ...

۳ - در مورد سعادت یا نحوست برخی امور، که شیخ بهایی ضمن تأیید آن، برخی روایات مربوط به همین قسم را ذکر می‌کند، مانند روایت کافی از امام صادق علیه السلام: «من سافر او تزوج والقمر فی العقب، لم ير الحنی».

در مورد ادعای منجمین، مبنی بر ارتباط حوادث زمینی با اجرام آسمانی، سه نظر مطرح می‌کنند:

نظر اول: اجرام، علت مؤثر مستقل‌اند.

نظر دوم: اجرام، علت شریک در تأثیرند (همان: ص ۱۳۹).

۱. که این دو راه اعتقادی کفرآمیز برمی‌شمرند، و علم نجوم مبتنی بر این دو نظر را، مراد احادیث تحذیر و نهی از علم نجوم می‌دانند.

نظر سوم: حالات اجرام آسمانی، فقط علاماتی برای برخی حوادث این عالم‌اند، که خداوند آنها را به قدرت و اراده‌اش ایجاد کرده است، و روایات صحت این علم و جواز تعلیمش را، حمل بر این معنا می‌کنند.

در صفحه ۱۴۱، در مورد دلیل اختلاف در کلام منجمین و خطا بودن نظراتشان در برخی موارد نیز، می‌گویند، به خاطر آن دسته از اصولی است که به تجربه و منشأ غیر وحیانی به دست آمده است.

ب) استفاده از اطلاعات نجومی در شرح دعا

بهره‌گیری شیخ از این توانایی در این شرح، بارزترین نکته اختصاصی این شرح است، و بعید به نظر می‌رسد که دیگر کسی شرحی با این ویژگی نوشته باشد و یا بنویسد. این دعا که لفظ و مضمون آن از سینه امام معصومی جوشیده که متصل به عالم مطلق است، دارای اشاراتی به مسائل نجوم و افلاک است. شیخ بهایی که خود جیره‌خوار این سفره است، با آشنایی کامل از این علم، توانست بسیاری از رموز آن را بگشاید، هر چند آنچه که گفته نشده، بسیار بیشتر از آنهاست که گفته شده. بنابراین، در موارد زیادی، شیخ به توضیح مطالبی نجومی می‌پردازد، که به گفته خود، برخی «به تصریح»، در متن دعا آمده‌اند، و برخی به «تلویح»، در دعا اشاره شده‌اند (همان: ص ۱۱۷). به عنوان نمونه، به برخی اشاره می‌کنیم:

«الدائب السریع»: ماه، به وسیله سرعت، وصف شده است. در این قسمت، شیخ بهایی در مورد حرکت ماه، اقسام آن، کیفیت آنها و سرعت حرکت ماه نسبت به سایر ستارگان، بحث مفصلی می‌کند (همان: ص ۸۲ و ۸۳).

«المرتدد فی منازل التقدیر»: مراد از منازل تقدیر، پیمودن آنها در هر ماه، و در نتیجه کیفیت سال شمسی و قمری را در این فقره مورد بحث قرار می‌دهند (همان: ص ۸۴). در ادامه، مقصود از تردد در این منازل را بررسی می‌کنند.

«المتصرف فی ملک التدبیر»: عبارت ملک التدبیر، زمینه ساز بحث‌های نجومی دقیقی، مانند مراد از افلاک شده است.

«نور بک الظلم»: بحث در مورد ماهیت نور و ظلمت را مطرح می‌کند، و همچنین کیفیت تنویر، مورد بحث قرار می‌گیرد.

«امتهنک بالزیادة والنقصان»: مقصود از زیادة و نقصان ماه و چگونگی آن مورد تبیین قرار می‌گیرد و این خود بحث بهره‌گیری نور ماه از خورشید را پیش می‌آورد. دلیل خسوف و کسوف نیز از مسایل مرتبط این بحث است.

ج) ردّ برخی برداشت‌های نادرست از قرآن و روایت، به دلیل بی‌اطلاعی از این دانش

مانند صفحه ۸۵ که نظر زمخشری و بیضاوی در تفاسیرشان، در ذیل آیه «والقمر قدرناه منازل» (یس: آیه ۳۹) را رد کرده است؛ زیرا آنها گفته‌اند که ماه، در هر شب، در یکی از منازل خود قرار

دارد، و از هیچ یک از آنها، نه سریع می‌گذرد و نه کند، اما شیخ بهایی که خود، هیأت شناس است، این برداشت را رد می‌کند؛ زیرا اطلاعات نجومی او می‌گوید که ماه، گاهی سرعت می‌گیرد و منزلی را در وسط زود طی می‌کند، و گاه کند حرکت می‌کند، در نتیجه دو شب در یک نقطه می‌ماند؛ شب اول در ابتدای آن منزل، و شب دوم در انتهای آن، و گاه حتی در یک شب، بین دو منزل دیده می‌شود. در صفحه ۷۸ می‌فرماید، برخی تصور کرده‌اند قول کروی بودن زمین، بر خلاف نظر شرع است، و به آیاتی چند استناد کرده‌اند، اما شیخ بهایی که از علم هیئت آگاه است، این حرف را نمی‌پذیرد، و دلایلی از کتاب مجسطی، اثر بطلمیوس، در اثبات کروی بودن زمین نقل می‌کند.

بخش سوم: طرح مباحث استطرادی

از علامه ذوالفنوننی مانند شیخ بهایی، نمی‌توان انتظار داشت که در هنگام مواجهه با متنی مانند این دعا، جلو جوشش سرچشمه‌های علمش را بگیرد، و نکته‌ای که به ذهنش خطور می‌کند راه، مطرح نکند؛ زیرا چه بسیار ملازماتی که در ذهن دیگران «غیر بین» باشد، اما شیخ بهایی ارتباطش را به راحتی دریابد، و لازم بین بداند. براین اساس، مطالب زیادی در این شرح دیده می‌شود که ارتباط مستقیم با متن دعا ندارد، بلکه در ظاهر، لازم بعید به شمار می‌آید، و به صورت استطرادی ذکر شده‌اند. این مباحث، در زمینه‌های مختلفی مانند نجوم، فقه، اخلاق و آداب و ... می‌باشد. مطالبی مانند:

- آداب قرائت دعا.

- استحباب یا وجوب دعا هنگام رویت هلال (همان: ص ۶۸).

- حکم رویت هلال در ۳۰ ماه شعبان و ۳۰ ماه مبارک رمضان (همان: ص ۷۰).

- تنافی خطاب هلال و استقبال به قبله در برخی بلاد (همان: ص ۷۶).

- امتداد وقت دعا (همان: ص ۷۶).

- اقسام تنزیه خداوند (همان: ص ۱۲۵).

- حکم کسی که نذر کرده دعای هلال را بخواند (همان: ص ۷۶).

- ردّ بر کسانی که قائل به عدم کروی بودن زمین‌اند (همان: ص ۷۸).

- بحث در مورد ماهیت نور (همان: ص ۹۷).

- حجم ماه نسبت به خورشید (همان: ص ۱۱۰).

- نحوه حصول خسوف و کسوف (همان: ص ۱۱۱).

- منازل ۲۹ گانه ماه در آسمان، و بررسی سال شمسی و قمری (همان: ص ۸۴).

- نور ماه، از خورشید گرفته می‌شود.

کتاب‌نامه

۱. *تحریرات فی الاصول*، سید مصطفی خمینی، چاپ اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۲. *الذریعة إلى تصانیف الشیعه*، شیخ آغا بزرگ طهرانی، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۳. *کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، مصطفی بن عبدالله کاتب الحلبی (معروف به حاجی خلیفه)، اوفست تهران: المکتبه الإسلامیه.
۴. *اصول وقواعد فقه الحدیث*، محمد حسن ربانی، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۵. *آشنایی با علوم حدیث*، علی نصیری، چاپ اول، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
۶. *الاسس الحدیثیه والرجالیه عند العلامه الشیخ محمد تقی المجلسی*، عبدالهادی مسعودی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.
۷. *روش فهم حدیث*، عبدالهادی مسعودی، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۸. *الحدیقه الهلالیه*، شیخ بهایی، چاپ اول، تحقیق: سید علی خراسانی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، لایحه التراث، ۱۴۱۰.
۹. *صحیفه سجادیه*، امام علی بن الحسین، چاپ اول، ترجمه استاد حسن ممدوحی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵. *در تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی*

بیت‌الهدی